

## محکوم این دادگاه‌ها کیست؟!

### برهان

محاکمه و محکومیت عبدالله نوری در دادگاه روحانیت، اگر برای جلوگیری از شرکت او در انتخابات مجلس ششم، برای جرأت کردن و فسخ جانی به شرکت در این انتخابات و گاندیدا کردن خود برای ریاست مجلس صورت گرفته باشد، یا برای بریدن زبان او و بستن روزنامه‌اش (خرداد)، شاید بتوان آن را محاکمه موفقیت دانست؛ اما ساده‌اندیشی خواهد بود اگر آن را نبردی یک به هیچ به نفع و فسخ جانی یا جناح خامنه‌ای بدانیم.

جدا از این که عبدالله نوری در محکوم کردن برپاکندگانی این دادگاه، بسیار موفق‌تر از محاکمه کنندگان خودش بود و دادگاه را در افکار عمومی به ضد اهداف آن تبدیل کرد، اساساً برگزاری چنین دادگاهی علیه آدمی نه فقط در لباس او، بلکه در مقام سیاسی و اجتماعی او؛ اتهاماتی که به او بسته شد، و بالاخره محکوم شدنش، گواه محکومیت رژیم است که برای بقای خود نه تنها بقول نوری، به مرحله «خودزنی»، بلکه به ضرورت خودکشی رسیده است. عبدالله نوری، علاوه بر روحانی بودن و صرف نظر از مناصب و مسئولیت‌های مهم گذشته‌اش، در حال حاضر عضو دو نا از کلیدی‌ترین ارگان‌های این رژیم است: شورای امنیت ملی، و مجمع تشخیص مصلحت نظام. و چه خوب گفت که اگر اتهاماتی که به او بسته‌اند درست باشند، وای به حال این نظام؛ و اگر درست نباشند، وای به حال این نظام! نظامی که عبدالله نوری‌ها امنیت‌اش را به خطر بیندازند، نظامی که مصلحت‌اش حذف عبدالله نوری‌ها باشد، بقایش را در فزایش می‌جوید.

دادگاهی کردن و محکومیت عبدالله نوری، حالا دیگر به خوشخیال‌ترین‌ها باید ثابت کرده باشد که جناح تمامیت‌خواه به هیچ شکل و به هیچ قیمتی حاضر به پذیرش کمترین اصلاحات در جهت تحمل‌پذیر کردن رژیم حتماً برای آنانی که زندگی‌شان را برایش گذاشته‌اند، نیست. این دادگاه نشان داد که حتی برای دلسوزترین و پرسابقه‌ترین خادمان رژیم اسلامی، راه مسالمت‌آمیز اصلاحات بسته است. این دادگاه نشان داد که برای اصلاح رژیم که خودی‌ترین خودی‌ها را این چنین حذف می‌کند، راهی جز انقلاب باقی نمانده است. و این را اگر آن دسته از اصلاح طلبانی که راه پیشروی را در مآضات و سازش می‌جویند در نیافته باشند، مخالفان سرسخت اصلاحات، خیلی خوب بقیه در صفحه ۲

## چشم‌انداز عروج جنبش دانشجویی و درس‌های ۱۸ تیر

### وحید نیرابی

چون «سرشیر» را جمع کرده‌اند، شیر هم خواهد ترشید و دانشگاه‌ها از سنگر آزادی‌گری به مراکز اختناق و نمایش قدرت بسیج دانشجویی و سایر تشکل‌های وابسته به دستگاه ولایت تبدیل خواهند شد. خامنه‌ای روز ۲۳ تیر در پیام خود به چاقداران و بسیجی‌ها از آنان خواسته بود، بریزند و جوانان انقلابی و آزادی‌خواه مردم را «مرعوب و منکوب» کنند، اما اعتراضات کنونی و رشد امیدوارکننده آن‌ها نشان می‌دهد که جنبش دانشجویی را دیگر نمی‌توان از چماق و چماقدار ترساند و جلوی پیشروی آن را سد کرد. بویژه آن که چشم‌انداز عروج جنبش دانشجویی در شرایطی مطرح است که این جنبش درس‌های گران‌بهای ۱۸ تیر را در ضمیر خاطر دارد و بی‌تردید این درس‌ها را در چالش‌های پیش‌رو با تمامیت‌گرایان و سازش‌طلبان به کار خواهد بست.

بقیه در صفحه ۲

تمامیت‌خواهانه‌ی رهبر رژیم و جناح منصوب به او حکومت اسلامی را به سوی فاجعه می‌راند. این اقدامات همچنین بیان نارضایتی و یأس آن‌ها از اقدامات نیم‌بند و اصلاحات قطره‌چکانی و مقاومت بی‌رمق خاتمی در مقابل تهاجم تمامیت‌خواهان است. در واقعیت امر از زمانی که خاتمی در ۲۲ تیرماه ۷۸ با دیدن قدرت جنبش توده‌ای، آشکارا به سپر دفاعی رهبر رژیم در مقابل هجوم مردم تبدیل شد و فرمان بقیه در صفحه ۳

## تحمّل گرسنگی را از دست داده‌ایم

حشمت محسنی  
در صفحه ۴

## کارگران و زحمت‌کشان

در صفحه ۴

صدور بیانیه‌های متعدد از سوی تشکل‌های دانشجویی در تهران و شهرستان‌ها، در اعتراض به رفتار ظالمانه و ضدبشری با دانشجویان آزادی‌خواه دستگیر شده در جریان ۱۸ تیر؛ در اعتراض به معوق گذاشتن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای؛ و در اعتراض به محاکمه عبدالله نوری، شمس‌الواعظین و محکومیت نویسندگان نشریه موج، ظرف هفته گذشته دامنۀ فزاینده‌تری یافته است. اجتماع اعتراضی هزار نفر از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر تهران در بعدازظهر سه شنبه ۱۸ آبان و راهپیمایی در داخل دانشگاه، نوید آغاز عروج دوباره جنبش دانشجویی است. سرکوبگران فکر می‌کردند با تهدید به اعدام و صدور احکام سنگین زندان برای بیش از هزار دانشجوی درینند، جنبش دانشجویی را مرعوب و منکوب کرده‌اند و سکوت یأس‌آور بر فضای دانشگاه‌ها حاکم ساخته‌اند. آن‌ها گمان می‌کردند

## دفاعیات عبدالله نوری چه پیامی داشت؟

### ارژنگ بامشاد

دفاعیات عبدالله نوری و ماجرای محاکمه ماشاالله شمس‌الواعظین را باید برش جدیدی در تحولات سیاسی در ایران دانست. دفاعیات عبدالله نوری که علیرغم توصیه‌های یاران نزدیکش در طیف طرفداران خاتمی به دفاع حقوقی، از شفافیت بالائی برخوردار بود؛ و در جسارت و قاطعیت، نامی منتظری به خمینی در اعتراض به قتل‌عام زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ را به یاد می‌آورد، نشان داد که حداقل در بین طیفی از نیروهای وابسته به ائتلاف دوم خرداد، نگرانی از وضعیت کنونی و سرنوشت رژیم بسیار عمیق است. آن‌ها عمق حوادث جامعه پس از ۱۸ تیر ۷۸ را بخوبی دریافته‌اند و می‌دانند که جمهوری اسلامی بر آشفتگی‌شان خشم مردم حکومت می‌کند. این جریان که دفاعیات نوری و نافرمانی‌های مدنی شمس‌الواعظین را باید جلوه‌های آن دانست، بخوبی دریافته است که خطر انفجارات توده‌ای قریب‌الوقوع است و سیاست‌های

## دنباله از صفحه ۱ چشم انداز عروج جنبش.....

۱۸ تیر مقطع آغاز به سطح کشیده شدن گسست جنبش دانشجویی از جناح خاتمی بود. از لحظه‌ای که مهار خواست‌ها و مطالبات آزادی‌خواهانه این جنبش از دست جناح خاتمی خارج شد و دانشجویان نشان دادند که حاضر نیستند به عنوان ابزاری در کسب امتیاز جناحی مورد سوءاستفاده قرار گیرند، خاتمی به زیر خیمه ولایت خزید و با دلالتی رفسنجانی، در سرکوب این جنبش مشارکت کرد. تا پیش از ۱۸ تیر این پرسش که جنبش دانشجویی یا جناح خاتمی، کدامیک دیگری را سپر اهداف خود قرار داده است، نه برای بخشی از نیروهای جناح خاتمی، نه بخشی از دانشجویان، پاسخی بی‌ابهام نیافته بود. اما پس از این مقطع، جنبش دانشجویی پی برد که بدون صرفنظر کردن از اختلافات بالایی‌ها در پیش‌روی خود و در عین بهره‌برداری هوشیارانه از این اختلافات، در مجموع باید نیروی جدیدی را جایگزین سپر جناحی کند.

حقیقت این است که جنبش جوان دانشجویی در کشور ما که زیر فشار سنگین استبداد فقهاتی رشد یافت، از فرصت کافی برای استحکام سنگربندی، انسجام نیروهای درونی و یکپارچه ساختن صفوف خویش در برابر استبداد، در عین حفظ تنوع درونی اجزایش، برخوردار نبود. ۱۸ تیر اما اهمیت حیاتی این سنگربندی و مضمون آن را روشن ساخت. آن نیروی اساسی که می‌تواند جنبش دانشجویی را در

## دنباله از صفحه ۱ محکوم این دادگاه‌ها کیست؟

دریافته‌اند. تصادفی نیست که بمواظت تعرضات بیابسی سیاسی و قانونی علیه ناراضیان و نفتی که به دست خود بر آتش خشم مردم می‌ریزند، هر روز به مانورهای نظامی می‌پردازند و آمادگی‌شان برای سرکوب را برای مرعوب کردن مردم به رخ می‌کشند. تصادفی نیست که همزمان با اعلام محکومیت عبدالله نوری و با مشاهده ناآرامی‌های اخیر در دانشگاه‌ها، سرلشکر رحیم صفوی فرمانده کل سپاه پاسداران به ایراد خطبه در نماز جمعه تهران می‌پردازد و از «قدرت واکنش سریع و سرعت در مقابل بحران‌ها و تهدیدات غیرمنتظره چه در داخل کشور و چه مرزهای کشور» و از «یگان‌های قدرتمند سپاه که در شهرهای مختلف می‌توانند امنیت خوبی را پدید آورند» دم می‌زند، پنج میلیون بسیجی آموزش دیده‌اش را به رخ می‌کشد، و با ذکر عمدی این که دوپست و پنج‌هزار بسیجی دانشجویی و دو میلیون وهشتمصد هزار نفر بسیجی دانش‌آموزی در اختیار دارد، می‌گوید دانشجویان و دانش‌آموزان را مرعوب سازد؛ دانشجویانی را که با «انقلاب فرهنگی» و در حفاظ انجمن‌های اسلامی بار آورده است؛ و دانش‌آموزانی را که با پستانک اسلام پرورده است!

سرکوب عبدالله نوری‌ها می‌تواند موفقیتی برای آنانی باشد که طناب حذف را هر روز تنگ‌تر می‌کنند؛ اما یا نمی‌دانند که این طناب، بر گردن رژیم اسلامی است که فشرده می‌شود، یا می‌دانند و برای نجات رژیم، چاره‌ای جز این ندارند!

مصاف با ارتجاع حاکم نیرومند و شکست‌ناپذیر سازد، در اتحاد این جنبش با جنبش کارگران، زنان و زحمتکشان کشورمان نهفته است. منطق این پیوند در این واقعیت نهفته است که بخش عظیمی از دانشجویان کشورمان را فرزندان طبقات زحمتکش تشکیل می‌دهند. سنگربندی توده‌ای همچنین به معنای ایجاد کانون‌های اعتراض در سطح محلات و مناطق زیست زحمتکشان است. دانشجویان پیشرو و مترقی با کمک به برپایی این کانون‌ها، نه تنها از مبارزات آزادی‌طلبانه خویش در دانشگاه‌ها فاصله نمی‌گیرند که تکیه‌گاه‌های مطمئنی به هنگام اجبار به عقب‌نشینی و یا اقدام به پیشروی بر پا خواهند ساخت. دانشگاه اگر تنها سنگر آزادی باشد، در خون خود غرق می‌شود. دانشگاه تنها هنگامی می‌تواند به عنوان سنگر آزادی بر تارک جنبش آزادیخواهی عمومی مردم ایران بدرخشد که شاهد هزاران سنگر کوچک و بزرگ بر گرد خویش باشد. از این رو نفع جنبش دانشجویی در این است که در دوران کنونی با همه قوا در تدارک این سنگرها و کانون‌ها بکوشد. ایجاد، تحکیم و گسترش پیوندها با جنبش دمکراتیک ایرانیان خارج از کشور نیز همچنان که ۱۸ تیر نشان داد، نقش بسیار برجسته‌ای در جهانی ساختن فریاد اعتراض نسل جوان ایفا کرد و جهانیان را به همدردی با مبارزات برحق دانشجویی در ایران کشاند. نکته این جاست که این پیوندها اگر چه در دوران رویارویی‌های آشکار با ارتجاع حاکم نقش کلیدی خود را نشان می‌دهند، اما ایجاد و تحکیم آن‌ها تنها می‌تواند وظیفه روزهای عادی مبارزاتی تلقی شود و بر بستر راهکارهایی سنجیده و هوشیارانه تعقیب گردد.

هر رویارویی جدی جنبش دانشجویی با دستگاه تمامیت‌گرایان حاکم، ممکن است به تنوع نظر بر سر مناسب‌ترین شیوه نبرد در میان گروه‌های مختلف دانشجویی بیانجامد. ۱۸ تیر نشان داد که سرکوبگران، اصلاح‌طلبان متعهد به حفظ نظام به هر قیمت، و استحاله‌طلبان آویزان به این گونه اصلاح‌طلبان، چگونه با همه قوا تلاش می‌کنند تا در لایه‌ای چنین شکاف‌هایی بخرزند و با شقه شقه کردن جنبش دانشجویی امر سرکوب بخش هر چه گسترده‌تری از این جنبش را پیش ببرند. در بستن این شکاف‌ها، آن چه بیش از هر چیز اهمیت دارد، درک لزوم تلفیق اشکال مختلف اعتراض و مبارزه است. تا جایی که سخن بر سر اتخاذ روش است، هیچ شکلی از مبارزه و اعتراض نمی‌تواند پیشاپیش محکوم و مذموم شمرده شود. از یک اطلاعیه ساده دادخواهانه تا تظاهرات خیابانی، از تحصن در داخل دانشگاه تا اعتراض بر بستر مجموعه‌ای از مطالبات صنفی، همه اشکالی از مبارزه هستند که اگر چه در بطن یک رویارویی حاد در لحظات مشخص ممکن است در تناقض با هم به نظر رسند، اما در مجموع جویبارهایی هستند که به یک رودخانه می‌ریزند. اصلی‌ترین نقشی که دانشجویان پیشرو و انقلابی در این حوزه برعهده دارند، هماهنگ کردن همه این

ذرات اعتراض و جهت دادن آن‌ها به سمت فرود ضربه است.

در این بستر، بحث و گفتگوی سازنده و اقتناعی با مداراگرایی‌ها که پرهیز از اعمال خشونت را عملاً به وسیله‌ای در تسلیم به خشونت لجام‌گسیخته ارتجاع حاکم تبدیل می‌کنند، و طرح شعارهای روشن اثباتی نظیر سازماندهی جنبش نافرمانی مدنی که حتی مقاومت منفی و پاسیفیستی ضعیف در مقابل استبداد حاکم را نیز به جریان عمومی مبارزه آزادیخواهانه پیوند می‌زند و به کلیت این مبارزه خصلت جبهه‌ای می‌بخشد، از اهمیت خاصی برخوردار است.

## "دیتا ساری" باز

## هم در صحنه مبارزه

دیتا ساری زنی که از رهبران برجسته جنبش اتحادیه‌های کارگری اندونزی می‌باشد پس از یک اسارت چند ساله باز هم بطور فعال در خط مقدم مبارزه برای جنبش کارگری اندونزی حضور دارد. او بخاطر سازماندهی جنبش اتحادیه‌ای کارگران اندونزی علیه رژیم استبدادی سوکارنو دستگیر و پس از تحمل شکنجه به پنج سال زندان محکوم شد. دیتا پس از تحمل سه سال زندان و در شرایطی که جنبش انقلابی در اندونزی شرایط سقوط سوکارنو را فراهم ساخته بود، در ماه ژوئیه امسال از زندان آزاد شده و بلافاصله در رهبری "جبهه ملی برای مبارزات کارگری اندونزی" شرکت کرد. او می‌گوید جنبش کارگری اندونزی نیاز به تجدید آرایش دارد و در این راستا وظیفه ما اکنون این است که جنبش اتحادیه‌ای کارگران اندونزی را به یک سازمان قدرتمند سراسری در اندونزی مبدل سازیم. ساری می‌گوید: «ما اکنون دست اندر کار ایجاد کمیته‌های اقدام کارگری در سرتاسر اندونزی هستیم این کمیته‌های کارگری سلول‌های جبهه متحد کارگری در سطح محلی است که جنبش اتحادیه‌ای سراسری اندونزی باید از آن فرآوری».

## شورش جوانان در شیراز

بیست هزار تن از جوانان در شیراز در پایان بازی فوتبال میان تیم استقلال تهران و تیم شیراز در استادیوم حافظیه این شهر، در روز سه‌شنبه ۱۸ آبان ۷۸ - ۹ نوامبر ۹۹ به خیابان‌ها ریختند و با تظاهرات به مدت ۵ ساعت با نیروهای انتظامی به زدوخورد پرداختند. در این تظاهرات ده‌ها اتوبوس به آتش کشیده شده و شیشه‌های ادارات دولتی و بانک‌ها در هم شکسته شد. در جریان این شورش جوانان که به بهانه‌ی نیمه‌تمام ماندن بازی فوتبال انجام گرفت، ۴۹ تن مجروح و ۲۰۰ نفر دستگیر شدند. در پی این شورش اوضاع شهر شیراز ناآرام گزارش شده و پاسداران در مواضع حساس شهر موضع گرفته بودند.

عقب نشینی آتش بس را صادر کرد، نارضایتی در میان بخشی از طرفداران او قوت گرفت. نامه‌های چند ماهه اخیر به خاتمی چه از سوی شخصیت‌های ملی-مذهبی، چه از سوی تشکل‌های دانشجویی، و چه از طریق مقالات انتقادی در مطبوعات داخل کشور، نشان داده‌اند که خاتمی توان مقابله به تهاجمات تمامیت خواهان را ندارد و سیاست آرام سازی او بیشتر نقش مین‌روبی برای پیشروی ارتش تاریک اندیشان تمامیت خواه را بازی می‌کند. و این در شرایطی که زمان انفجار اجتماعی هر روز نزدیک تر می‌شود، بر احساس خطر بخشی از نیروهای اصلاح طلب افزوده است. از این رو تلاش برای برافراشتن پرچمی که دیگر خاتمی توان حمل آن را ندارد، از سوی بخشی از نیروهای اصلاح طلب آغاز شده است. این امر انشعابی در میان اصلاح طلبان وابسته به جریان دوم خرداد نشان می‌دهد. آن‌ها دریافته‌اند که مجبورند برای نجات اصلاحات با نیروهای پیرامونی رژیم وارد ائتلاف و گفت‌وگو شوند و با نزدیک شدن به طرفداران منتظری، عبدالکریم سروش و نهضت آزادی، راه را بر تهاجم تمامیت خواهان ببندند و مانع از تأثیرات ویرانگر سازش خاتمی با خامنه‌ای شوند. این سیاست با اعلام رسمی ائتلاف بزرگ روشنفکران دینی و روزنامه نگاران در ۲۴ آبان ماه ۷۸، نتایج خود را اعلام کرد. اکنون با حضور چنین ائتلافی در عرصه سیاسی کشور، فشار از سمت چپ بر خاتمی و طیف مشاوران دست به عصای او افزایش خواهد یافت. اعلام این ائتلاف بزرگ نشان داد که دفاعیات عبدالله نوری تنها بیان گر برخورد جسورانه و یا قاطعیت شخصی او نیست، بلکه او پرچمدار جریانی در میان نیروهای حکومتی شده است که برای پیشبرد اصلاحات به گفتمان غیررسمی روی آورده‌ند.

دفاعیات عبدالله نوری که عرصه‌های گوناگونی را در بر می‌گرفت، عامدانه طوری فرمول بندی شده بود که در میان مردم از مقبولیت برخوردار باشد و بخشی از خواست‌هایی را بیان کند که مردم بسیار فراتر از آن رفته‌اند. او که وزن بالای جنبش توده‌ای را دیده است و تلاش دارد از این قدرت برای مقابله با فرعونیت ولی فقیه و دستگاه تفتیش عقاید او استفاده نماید، محور دفاعیاتش را بر نقش ولی فقیه و قدرت نیمه خدائی او استوار کرد. او خواهان آن شد که قدرت ولی فقیه در چهارچوب قانون مقید و محدود شود. او نشان داد که ولی فقیه رژیم نقش اصلی را در قانون شکنی‌ها بر عهده دارد. او این امر را آن چنان آشکارا بیان کرد و با مقایسه نحوه رفتار خامنه‌ای با برادر زنش که او را شیخ هتاک نامید، با نحوه برخورد با منتظری، نشان

داد که شعار دفاع از ارزش‌ها، امر پوچ و سرپوشی بر منافع ولی فقیه و اطرافیان اوست. او با صراحت اعلام کرد حبس خانگی منتظری تنها بدان خاطر است که حضور منتظری قدرت ولی فقیه را به چالش طلبیده بود. او حتی نشان داد عدم پیشرفت در پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای بدان علت است که نمی‌خواهند پای بالاترهای سعیدامامی و فلاحیان یعنی هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای به میان کشیده شود.

اما تنها به زیر سؤال بردن نقش و قدرت رهبر رژیم محور دفاعیات عبدالله نوری نبود. او با دفاع قاطع از منتظری و دگراندیشان مذهبی، با تفسیر رسمی از دین حکومتی به مقابله پرداخت. او با دفاع قاطع از منتظری که مغضوب رهبر رژیم و اطرافیان اوست، از استقلال حوزه در برابر دستگاه حکومتی دفاع کرد. همین امر می‌تواند برای نظرات او در بخش وسیعی از مراجع تقلید و شخصیت‌های حوزه‌ها که از دست اندازی ولی فقیه به حوزه‌های نفوذ خود نگرانند، گوش شنوایی بیابد. او در متن دفاعیات خود علناً اعلام کرد که محاکمه او بخاطر دفاعش از منتظری صورت می‌گیرد. این گفته او بیان حقیقتی است که دیگر نمی‌توان آن را کتمان کرد. اگر اعتراضات و حرکات توده‌ای بیان عدم مشروعیت سیاسی رژیم جمهوری اسلامی است، حبس خانگی منتظری بیان عدم مشروعیت مذهبی رژیم است. و عبدالله نوری بر این عدم مشروعیت انگشت گذاشت و جایجا در دفاعیاتش تاکید کرد که چگونه در حکومت اسلامی، مراجعی چون منتظری نیز از حق اظهار نظر محروم می‌شوند. و وقتی که منتظری ممنوع‌الکلام و قلم می‌شود دیگر به زندان افکندن محسن کدیور و شکستن قلم‌های نویسندگان مذهبی و دگراندیش کار دشواری نیست.

انتخاب چنین گفتمانی طبعاً در میان مردمی که شعار «خامنه‌ای حیا کن سلطنتو رها کن» سر می‌داند، می‌تواند به دل نشیند و از همین روست که عبدالله نوری به تدریج دارد نقش ویژه‌ای در میان حکومتیان بازی می‌کند و همه نیروهایی وابسته به جریان اصلاح طلبان درونی رژیم قصد دارند از اعتبار او برای خود سرمایه‌ای فراهم آورند. بی‌جهت نیست که «مجمع روحانیون مبارز» و «ائتلاف جبهه دوم خرداد» و «ائتلاف بزرگ روشن فکران دینی و روزنامه نگاران»، نام او را در لیست‌های انتخاباتی خود گنجانده‌اند. عبدالله نوری به نماد جریانی تبدیل شده است که صرف نظر کردن از او برای اصلاح طلبان رژیم امکان ناپذیر است و حضور او برای تمامیت خواهان تهدیدی جدی تلقی می‌شود.

آیا تحولات اخیر می‌تواند به نفع جنبش مردمی تمام شود؟ آیا جنبش توده‌ای در کلیت

خود می‌تواند از این تحول و از عمیق تر شدن شکاف در درون دستگاه حکومتی بهره‌برداری کند؟ طبعاً پاسخ به این سؤالات مثبت است. روشن است که آن‌چه در میان حکومتیان و پیرامونی‌هایشان صورت می‌گیرد، تلاشی برای رویارویی با جنبش قدرتمندی است که در حال پیشروی است. اما آیا اصلاح طلبان گرایش سوم که رسماً اعلام موجودیت کردند، می‌توانند بیان گر خواست‌های توده‌های مردم باشند؟ آیا آن‌ها حاضرند واقعیت‌های جنایت کارانه جمهوری اسلامی در دو دهه اخیر را آنطور که بوده است بپذیرند و به مسئولیت تاریخی خود در پذیرش اشتباهاتشان گردن بگذارند؟ در این جا تردیدهای جدی وجود دارد. وقتی به کل دفاعیات عبدالله نوری نگاه می‌کنیم بخوبی می‌بینیم که او چگونه اقدام تاریخی منتظری در محکوم کردن قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ را اشتباه می‌داند؛ او چگونه سیاست سرکوب گرانه جمهوری اسلامی در سال‌های اول انقلاب را به ترورهای مجاهدین نسبت می‌دهد؛ چگونه به جای محکوم کردن سیاست‌های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه در جنگ هشت ساله، به توجیه خفقان سیاه و سرکوب جنبش مردمی می‌پردازد. بدیگر سخن او حتی در این موارد سکوت نمی‌کند بلکه عامدانه از آن سیاست‌های ویرانگر دفاع می‌کند. و او در این راه تنها نیست. اکبرگنجی که مدت‌هاست به یکی از مخالفین تمامیت خواهان تبدیل شده و خود را یک اصلاح طلب رادیکال می‌داند، با یک نیش قلم جنایات رژیم در دو دهه حکومتش در زندان‌های ایران و بویژه در زندان اوین را از تاریخ حذف می‌کند و زندان اوین بعنوان «قرنطینه سیاسیون» را تنها در قبل از انقلاب اسلامی و بعد از زندانی شدن محسن کدیور، سمش‌الواعظین و کرباسچی به رسمیت می‌شناسد.

آری جنبش توده‌ای می‌تواند و باید از تحولات کنونی در عرصه سیاسی کشور به نفع خود استفاده کند اما نباید به اقدامات اصلاح طلبان و حتی بخش رادیکال آن امید ببندد. اگر آن‌ها بخواهند در کنار جنبش مردمی قرار گیرند باید با قاطعیت جنایات جمهوری اسلامی در طول حکومتش را محکوم کنند؛ خواست‌های کارگران، زنان، ملیت‌های تحت ستم جوانان و دانشجویان را به رسمیت بشناسند و از آن‌ها دفاع کنند؛ به جدایی دین از دولت گردن بگذارند؛ برابر حقوقی زنان با مردان را بپذیرند و به اصل حاکمیت مردم گردن بگذارند. توده‌های مردم، دیگر حاضر نخواهند بود که بنام آن‌ها، برای بهره‌برداری‌های گروهی و حزبی، برنامه ریزی شود و سوار بر گرده‌ی جنبش توده‌ای، دیگرانی سکان قدرت را بدست بگیرند و مردم نظاره‌گران حوادثی باشند که برایشان تاکنون جز رنج و محنت چیزی به ارمغان نیاورده است.

## «تحمل گرسنگی را از

### دست داده ایم»

#### حشمت محسنی

کارگران و مزدبگیران کشورمان در شرایطی زندگی می‌کنند که توصیف آن به وسیله قلم امکان‌ناپذیر است. شرایط دشوار و نامساعد وضع معیشتی کارگران حقیقت آن‌چنان آشکاری است که نیازی به مراجعه به مطبوعات و رسانه‌های نیروهای اپوزیسیون نیست. کفایت یک نگاه گذرا به مطبوعات جمهوری اسلامی بیافکنیم تا ابعاد باورنکردنی زندگی سخت کارگران را دریابیم.

رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور می‌گوید: «نسبت درآمد کارگران به هزینه‌های سرسام‌آور زندگی غیرقابل تصور است». محبوب دبیرکل خانه کارگر در همین رابطه می‌گوید: «نرخ تورم در ۱۰ سال گذشته ۲۹۰ درصد بوده در حالی که افزایش حقوق کارگران کمتر از ۱۷ درصد بوده است». او در جای دیگری می‌گوید: «طی ۱۰ سال گذشته میزان تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی ۱۲۰ درصد کمتر از رقم واقعی بوده و این امر موجب شده تا شورای عالی کار به میزان لازم و هم‌گام با تورم حقوق کارگران را افزایش ندهد. لذا می‌بینیم که کارگران ما ۲/۳ قدرت خرید خود را از دست داده‌اند».

عدم تناسب دستمزد کارگران با نرخ تورم باعث شده است که «۵۳ درصد کارگران روزانه بیش از ۱۲ ساعت کار کنند» بعلاوه کار طاقت‌فرسای کارگران بازتاب همه‌مشکل آنان نیست بلکه همین حقوق ناچیز نیز به موقع پرداخت نمی‌شود، بلکه مدت‌ها به تعویق می‌افتد.

شاید باور کردنی نباشد اما حقیقت دارد که کارگران کارخانه صنایع چوب ایران ۱۸ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. همین اوضاع فلاکت‌بار، همین زندگی پر از مشقت و فقر باعث شده است که کارگران شهرداری ایلام اعلام کنند «تحمل گرسنگی را از دست داده‌ایم». عدم تحمل گرسنگی البته تنها مسأله کارگران شهرداری ایلام نیست، بلکه مسأله عمومی است که همه کارگران کشورمان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

نه اوضاع وخامت‌بار کارگران امر تازه‌ای است نه حالت انفجاری که در کارگران دارد انباشته می‌شود. هر ناظر بی‌طرفی اگر به فلاکت‌ها و واقعیت‌ها مراجعه کند، می‌تواند به راحتی رانده شدن کارگران به خاکریز آخر و مبارزات جانانه آنان را که با چنگ و دندان دارد صورت می‌گیرد، مشاهده کند.

مسئله اصلی در شرایط کنونی اما نه توصیف واقعیات زندگی کارگران است نه توضیح اشکال مبارزاتی آن‌ها. مسئله اصلی در شرایط کنونی این است که چگونه می‌توان اولاً- تهاجم لجام‌گسیخته جمهوری اسلامی را به عقب راند و ثانیاً- مبارزه مؤثری را سازمان داد که در افق مشهود به بهبود موقعیت کارگران منتهی شود. تا آن‌جا که به محور اول برمی‌گردد تهاجم بی‌مهار جمهوری اسلامی نه امری تصادفی است نه موقتی. بنابراین حالا تا مدت معینی ما با انتقال بحران بر دوش کارگران روبرو خواهیم بود. و در رابطه با مبارزه کنونی کارگران در شرایط حاضر لازم است یک جمع‌بندی به دست داد.

نگاهی به مبارزات کارگران نشان می‌دهد که جنبش کارگری نبرد جانانه‌ای علیه جمهوری اسلامی به پیش می‌برد. متأسفانه اما بیلان این مبارزه نتایج روشنی ارائه نمی‌دهد. حالا دیگر با قطعیت می‌توان گفت که مبارزه در سطح کارخانه‌ها و محیط کار به بن‌بست رسیده است. می‌توان فراتر از آن گفت که مبارزه کارگران هر واحد منفرد در خارج از کارخانه نیز دارد کاراثری خود را از دست می‌دهد. بنابراین مبارزه در سطح کارخانه و در خارج از محیط کار توسط هر واحد منفرد نتیجه مثبتی در بر نداشته بلکه به نحوی به فرسوده شدن کارگران می‌انجامد. برای برون رفت از این وضعیت چه باید کرد؟ واقعیت این است مسائلی که کارگران کشورمان با آن روبرو هستند از جنس مسائل محلی و از واحد تولیدی منفرد برنمی‌خیزد، بلکه مسائلی هستند که در سطح سیاست کشور تعیین تکلیف می‌شوند. مثلاً دستمزد مسئله‌ای نیست که این یا آن کارفرمای واحد تولیدی بتواند سرنوشت آن‌را تعیین کند، بلکه مطالبه‌ای است که در مقیاس کشور سرنوشت آن رقم می‌خورد. بنابراین ضروری است همه کارگران کشور به میدان مبارزه وارد شوند. مبارزه متحد کارگران نه در یک لحظه سعد بلکه در یک روند شکل می‌گیرد. اما تردیدی نیست که بدون خواست مشترک، بدون مشورت و هماهنگی رهبران عملی جنبش، بدون تعیین شکل مناسب مبارزه، اقدام متحد کارگران ناممکن است. در شرایطی که جنبش‌های اجتماعی دیگر نظیر دانشجویان، زنان هر چه بیشتر به عرصه سیاست سراسری گام برمی‌دارند، ضرورت دارد که جنبش کارگری نیز به قلمرو سیاست سراسری وارد شود. وگرنه سرنوشت جنبش کارگری بدون حضور آن‌ها رقم خواهد خورد.

## کارگران و زحمت‌کشان

### اجتماع اعتراضی کارگران شهرداری ایلام

حدود ۷۰۰ نفر از کارگران شهرداری ایلام روز یکشنبه دوم آبان ۷۸ (۲۴ اکتبر ۹۹)، در اعتراض به عدم پرداخت دست‌مزدهای ماه‌های شهریور و مهر و نیز مطالبات قبلی خود، در محل شهرداری این شهر تجمع کردند. پیش از نیز این کارگران در نامه‌ای به شورای شهر ایلام نوشته بودند که «تحمل گرسنگی را از دست داده‌ایم» و یکشنبه ۱۸ مهرماه ۷۸ گذشته، در اعتراض به بی‌اعتنایی مسئولان نسبت به خواسته‌های خود، در شهرداری ایلام تجمع کرده بودند.

### رکود و تعطیلی واحدهای تولیدی در ایلام

به گزارش روزنامه کارورکارگر، ۶ آبان ۷۸، حدود ۱۴۲ واحد صنعتی کوچک که طی ۲۰ سال اخیر در استان ایلام راه‌اندازی شده، با بحران ورشکستگی و رکود کامل مواجه‌اند. بنا به این گزارش، در طی اجرای دو برنامه‌ی پنج‌ساله اول و دوم، سهم ایلام از کارخانه‌های بزرگ صنعتی تنها یک کارخانه سیمان بوده است. و به گفته‌ی یکی از مقام‌های استانداری ایلام تنها ۱/۱ درصد کل سرمایه‌گذاری ثابت دولت در دو دهه‌ی گذشته به این استان اختصاص یافته است. و سهم صنعت در اشتغال استان ایلام ۵/۹ درصد است.

### اعتراضی کارگران شهرداری کرمانشاه

کارگران شهرداری کرمانشاه با ارسال نامه‌ای به شورای این شهر، به عدم پرداخت حقوق کسر شده از اضافه‌کاری کارگران اعتراض کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. در نامه کارگران از جمله آمده است که، از سال ۱۳۷۱، سهم بیمه از اضافه‌کاری‌های آنان کسر شده، اما شهرداری نه تنها حق کارگران را به حساب نامین اجتماعی واریز نکرده که حق کارفرما را نیز واریز نکرده و سال‌هاست که میلیون‌ها تومان از حق کارگران را در حسابی بلوکه کرده و از پرداخت آن به سازمان تامین اجتماعی خودداری می‌کند.

### کارگران پنبه‌سور نهبندان در آستانه اخراج

کارخانه پنبه‌سور نهبندان در جنوب استان خراسان که ۳۰۰ نفر کارگر در آن مشغول به کار هستند، به دلیل کمبود نقدینگی و زیان‌های انباشته، در شرایط بحرانی به سر می‌برد و مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت - که ناظر بر شرایط انحلال شرکت‌هاست - شده است. در این شرایط، مدیران کارخانه خواستار اخراج ۷۰ نفر از کارگران شده و هشدار داده‌اند که در صورت اجرا نشدن این طرح، تنها واحد تولیدکننده‌ی آریست در ایران بطور کامل تعطیل خواهد شد. گفتنی است که کارگران این کارخانه در شرایط بسیار نامطلوبی مشغول کار هستند و به دلیل تماس کارگران با مواد شیمیایی خطرناک در معرض انواع بیماری‌ها قرار دارند. و از جمله خواسته‌های کارگران این کارخانه، تصویب و اجرای طرح بازنشستگی پیش از موعد کارگران مشاغل سخت و زیان‌آور است. بنا به خبر دیگری از این کارخانه، ۱۰۰ قطعه زمین در شهرستان نهبندان که در سال ۱۳۷۲ از طریق اداره مسکن و شهرسازی بیرجند به تعاونی مسکن این کارخانه واگذار شده بود، از کارگران گرفته شده و به دیگران واگذار شده است. و این در حالی است که بهای این زمین‌ها در سال ۷۲ از کارگران این کارخانه اخذ شده بود.

### اخراج مسئول شورای اسلامی فرش نگارستان

مسئول شورای اسلامی کار شرکت فرش نگارستان کاشان و عضو کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار این شهرستان به سبب دفاع از کارگران در هیأت تشخیص اداره کار کاشان، توسط مدیریت این شرکت از محل کار خود اخراج شد.

## تصحیح و پوزش

### رفقای عزیز

در تک‌برگی شماره ۴۹ چند اشتباه رخ داده است که با پوزش آن‌را تصحیح کرده و برایتان ارسال می‌شود. لطف کنید این اصلاحات را در آن وارد کنید:

۱- در صفحه ۲ در خبر «دیتا ساری» به جای رژیم سوهارتو در دو جا از سوکارنو نام برده شده است. منظور رژیم استبدادی سوهارتوست.

۲- در صفحه ۲ ستون اول سطر دوم پس از کلمه عقب‌نشینی یک «و» باید اضافه شود یعنی جمله می‌شود: «عقب‌نشینی و آتش‌بس را صادر کرد، ....»

۳- در صفحه ۲ ستون دوم پاراگراف سوم سطر دوم کلمه «سطلنتو» غلط است و «سلطنتو» درست می‌باشد.

با سپاس فراوان- سردبیر تک‌برگی

۲۵ آبان ۷۸ - ۱۶ نوامبر ۹۹